

وحدت و انسجام در شعر شفیعی کدکنی

قاسم صحرائی*

شهاب گلشنی**

چکیده

با مطالعه و بررسی اشعار شفیعی کدکنی می‌توان اصول و ارکان زیباشناسی شعر او را شناخت؛ اصول و ارکانی که مایه قوام زیبایی در شعر و جذابیت آن برای مخاطب می‌شود.

اصل «وحدت» در زیباشناسی شعر شفیعی کدکنی مهم‌ترین رکن است. به بیان دیگر، رشته‌هایی مرئی و نامرئی در لفظ و معنی اجزای سخن شفیعی را به هم پیوند زده و به آن‌ها پیکره‌ای واحد داده است و همین نکته باعث جذابیت و تأثیرگذاری بیش‌تر آن در مخاطب شده است.

انسجام در شعر وقتی حس می‌شود که میان اجزای آن شعر نوعی وحدت و در عین حال تنوع وجود داشته باشد. وحدت سبب هماهنگی بین اجزای سخن می‌شود و مایه هم‌بستگی و ماندگاری آن. شعری که مضمون و لفظ آن وحدت داشته باشد احساس زیبایی بیش‌تری برمی‌انگیزد. در این مقاله، اصل وحدت و عناصر مؤثر در ساخت آن همچون: وحدت مضمون، هماهنگی اجزا، تحول و سیر تدریجی، تناسب، و تکرار بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: شفیعی کدکنی، وحدت، انسجام، شعر معاصر فارسی.

۱. مقدمه

محمد رضا شفیعی کدکنی (م. سرشک) یکی از شاعران معاصر ایران است و از او دو

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول) ghasem.sahrai@yahoo.com

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دزفول nahalghmmshahab@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۸

مجموعه شعری آینه‌ای برای صداهای و هزاره دوم آهوی کوهی چاپ شده است. شفیعی علاوه بر شعر به نقد، ترجمه، پژوهش، و نویسندگی نیز اشتغال دارد (بشردوست، ۱۳۸۶: ۲۱ به بعد).

شفیعی کدکنی از فنون شعر و اصول و ارکان زیباشناسی آن آگاه است و نیز اندوخته‌ای درخور توجه از تجربیات گذشتگان شعر و ادب فارسی دارد؛ به نظر می‌رسد با مطالعه و بررسی اشعار او بهتر می‌توان به اصول و ارکان زیباشناسی شعرش پی برد؛ اصول و ارکانی که مایه قوام زیبایی در شعر و جذابیت آن برای مخاطب می‌شود. نگارندگان این مقاله در پی نیل به این هدف مهم‌اند.

در بررسی زیباشناسی اشعار شفیعی کدکنی می‌توان اصول و ارکان متعددی را یافت که در زیبایی اشعار او سهیم‌اند. در آن میان، به نظر می‌رسد وحدت سهمی پررنگ و چشم‌گیر دارد و مهم‌ترین رکن زیبایی و انسجام اشعار اوست. به همین علت، در این مقاله، به بررسی وحدت در حکم مهم‌ترین رکن زیباشناسی شعر شفیعی و عناصر مؤثر در انسجام شعر او همچون: وحدت مضمون، هماهنگی اجزاء، تحول و سیر تدریجی، تناسب، و تکرار می‌پردازیم.

۲. زیباشناسی و ارکان آن

زیباشناسی یکی از معیارهای مهم بررسی حسن و قبح آثار هنری است. در زبان فارسی، واژه استتیک «aesthetic» را زیباشناسی ترجمه کرده‌اند. زیباشناسی «چیزی که حواس می‌تواند آن را درک کند. به سخن دیگر، به معنی عاطفه یا حس است؛ زیرا برای ادراک چیز زیبا نخست باید آن را حس کرد» (پورباقر، بی تا: ۲).

زیبایی در طبیعت با زیبایی در هنر تفاوت دارد. در طبیعت زیبایی و زشتی هست؛ مثلاً طاووس زیباست، اما پاهای او زشت است. در هنر، برخلاف طبیعت، نه تنها انعکاس زیبایی زیباست، بلکه حتی انعکاس زشتی هم می‌تواند زیبا باشد. مثلاً نقاشی هنرمندانه از یک چهره زشت زیباست (دانشور، ۱۳۷۵: ۳۲).

«هدف زیباشناسی، مانند علوم منطق و اخلاق، تعیین ارزش است. منتهی تعیین ارزش زیبایی و زشتی در هنر» (همان: ۲۱۷).

شعر یکی از هنرهای زیباست. جوهر شعر زیبایی است. از دیدگاه محققان، هنرهای زیبا و زیبایی هنری لازم و ملزوم یکدیگرند. هنرهای زیبا برای جاودانه‌بودن به عناصری چون

وحدت و هماهنگی، تکرار و توازن، تناسب، و نظایر آن نیاز دارند که ما از آن‌ها به ارکان زیباشناسی تعبیر می‌کنیم.

محققان در بیان ارکان زیباشناسی بر ویژگی‌ها و خواص معینی تأکید کرده‌اند که ناقدان در آثار نوابغ و نمونه‌های طبیعت کشف کرده‌اند. البته آگاهی از این اصول باعث پی‌بردن به همه رموز زیبایی آثار هنری نیست.

خواص معینی از قبیل هماهنگی، تناسب، وحدت، تکرار، و توازن زیبایی را به وجود می‌آورد. زیبایی بیش از آن‌که عینی باشد ذهنی است؛ یعنی در ذهن هنرمند موجود است. به علاوه، شرط مهم زیبایی در هنر انگیزش لذت و تلقین احساس واحد است و از این رو، زیبایی در طبیعت با زیبایی در هنر تفاوت می‌یابد (همان: ۳۲).

بحث از ارکان زیبایی شعر بحثی درازدامن است و در آثار قدما و متأخران سابقه دارد. کروچه (B. Croce) در کلیات زیباشناسی برای بیان تفاوت بین شهود و خیال‌بافی، با توجه به نظر قدما، به مفهوم وحدت اشاره کرده است. شفیعی کدکنی در کتاب‌های موسیقی شعر و ادوار شعر فارسی به خصوص بر عواملی همچون: وحدت، انسجام، هماهنگی، آهنگ و توازن، و نظایر آن‌ها تأکید کرده است. سیمین دانشور در کتاب شناخت و تحسین هنر و رز غریب در کتاب نقد بر مبنای زیباشناسی و تأثیر آن در نقد عربی و پس از آن‌ها وحیدیان کامیار در کتاب بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی از ارکان زیباشناسی شعر سخن گفته‌اند. علاوه بر این آثار، در لابه‌لای مقالات و نوشته‌هایی که درباره شعر و شاعران معاصر، به خصوص در تحلیل اشعار شفیعی کدکنی، نوشته شده است از اصول و ارکان زیباشناسی شعر سخن به میان آمده است.

۳. وحدت و انسجام

بحث وحدت، که یکی از اصول و ارکان مهم زیباشناسی است، از گذشته‌های دور مطرح بوده است. فلاسفه قدیم، که عالم را مشحون از عناصر متضاد و متکثر می‌دانستند، بر آن بودند وحدت و هماهنگی و نظام خاصی بر عالم حکم فرماست. هراکلیتوس (Heraclitus)، فیلسوف بزرگ یونان باستان (حدود ۵۰۰ پ.م)، می‌گوید عناصر این عالم در عین تضاد و اختلاف هماهنگی و نظام خاصی دارند. همچنین، فیثاغورثیان اولین کسانی بودند که به صورت واقعی و منطقی درباره تناسب، یعنی مهم‌ترین اصل زیبایی قدیم، سخن گفته‌اند (همان: ۱۸۴).

زرین کوب در کتاب *ارسطو و فن شعر* گفته است، آنچه ارسطو در باب اوصاف امر زیبا می‌گوید عبارت است از هماهنگی، نظم، و اندازه مناسب که وی در «رساله شعر» تحقق آن‌ها را در وحدت اجزای شعر و درام می‌جوید (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۱۰۴).

کروچه در کتاب *کلیات زیباشناسی بر مفهوم وحدت* تکیه کرده است. او می‌گوید:

برای بیان تفاوتی که بین شهود و خیال‌بافی وجود دارد، علم شعر قدیم مخصوصاً مفهوم وحدت را به کار می‌برد. یعنی ضروری می‌دانست که هر اثر هنری که انسان به وجود می‌آورد باید ساده و هماهنگ باشد. یا از مفهوم وحدت در عین کثرت که با آن مفهوم دیگر متجانس است استفاده می‌کرد، یعنی لازم می‌شورد که تصورات در عین تعدد باید یک نقطه مرکزی پیدا کنند و در یک تصور جامع و واحدی حل شوند (کروچه، ۱۳۸۱: ۷۵).

نصرت‌الله امامی در باب وحدت و انسجام آثار ادبی می‌نویسد:

مراد از انسجام آن است که اثر برخوردار از یک کلیت باشد. به صورت بریده‌بریده و توده‌ای فاقد نظم و پراکنده تلقی نشود. این موضوعی است که از دیرباز مورد توجه منتقدان ادبی بوده است ... این کلیت ممکن است در سایه وحدتی موضوعی یا عاطفی حاصل شود (امامی، ۱۳۷۷: ۱۸۹).

شفیعی کدکنی هم در آثار خود، هنگام بحث از شعر و زیبایی آن، بر عنصر وحدت تکیه کرده است. وی در توضیح شکل یا صورت شعر گفته است:

شکل شعر یا صورت شعر یک مفهوم عمیق‌تر هم می‌تواند داشته باشد و آن مسئله شکل درونی یا فرم ذهنی آن است، که به طور خلاصه عبارت است از مسئله پیوستگی عناصر مختلف یک شعر در ترکیب عمومی آن ... بسیاری از شعرهای قدیم از نوعی یک‌پارچگی و وحدت ارگانیک برخوردارند ... هر شعر یک تجربه است و باید تمام عناصر آن به‌گونه‌ای هماهنگ در خدمت آن تجربه درآیند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۹۸).

وی همچنین در کتاب *موسیقی شعر* هنگام بحث از انسجام، وحدت، و یک‌پارچگی شعر می‌گوید: انسجام، هماهنگی اجزای سخن است در ترکیب معنایی یا موسیقایی و یا در هر دو گونه ترکیب آن. در هر مجموعه‌ای وقتی انسجام محسوس است که میان اجزای آن مجموعه یا کل نوعی وحدت و در عین حال تنوع وجود داشته باشد. این وحدت و تنوع از کوچک‌ترین اجزای سخن منظوم که مصراع است آغاز می‌شود و تا کل یک منظومه ... گسترش می‌یابد. وحدت در کل ادراک‌شدنی است و تنوع در اجزا (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۳۷۳-۳۷۵). شفیعی کدکنی در کتاب *موسیقی شعر* بر آن است که بنیاد جهان و حیات

انسان همواره بر تنوع و تکرار است (همان: ۳۹۰)، و در بحث از زیباشناسی شعر بر اصل وحدت، در عین تنوع، به منزله قانون و اصلی کلی تأکید می‌کند (همان: ۳۸۱). وی در نقل نظر پیرس، (Peirce, 1839-1914) فیلسوف امریکایی، درباره معیار جمال، تعبیرهای وحدت و انسجام و یکپارچگی را در کنار هم و مترادف‌گونه ذکر می‌کند و می‌گوید: شیء زیبا دارای ابعاد و اجزایی است که به‌مثابه یک کل عمل می‌کند و انسجام از ره‌گذر نظمی در روابط اجزای این کل با یک‌دیگر به‌وجود می‌آید (همان: ۳۷۴-۳۷۵). اینک عناصر مهم وحدت‌آفرین و وجوه و جلوه‌های متنوع وحدت را، که در انسجام اشعار شفیعی کدکنی نقش داشته‌اند، بررسی می‌کنیم:

۱.۳ وحدت مضمون

رکن اول هر اثر هنری اصل وحدت است. وحدت سبب هماهنگی همه اجزای اثر هنری و مایه هم‌بستگی و ماندگاری آن می‌شود؛ به گونه‌ای که اگر وحدت در اثر هنری حضور داشته باشد، بدون آن که احساس شود، باعث زیبایی و لذت می‌شود. اگر یکی از اجزای اثر هنری با دیگر اجزا هماهنگ نباشد، وحدت هنری خدشه‌دار می‌شود. برخی از ارکان زیبایی مانند هماهنگی اجزا، تناسب، توازن، تحول و سیر تدریجی از وحدت نشئت می‌گیرد. وحدت باعث می‌شود که اثر هنری بسیار زود درک و فهمیده شود؛ زیرا اگر اجزای کلام و شعر دچار پراکندگی شده باشد، از زیبایی فاصله می‌گیرد و باعث تشویش ذهن می‌شود. اثر هنری که بین مضمون و لفظ آن وحدت حاکم باشد باعث برانگیخته شدن احساس زیبایی بیش‌تری می‌شود و مایه آفرینش اثر شکوه‌مندی می‌شود که در طی قرن‌ها طراوت خود را از دست نمی‌دهد (غریب، ۱۳۷۸: ۲۵-۳۰).

شفیعی کدکنی، در کتاب *صور خیال در شعر فارسی*، هنگام بحث از محور عمودی شعر، وحدت معنوی را در سراسر یک شعر شرط اصلی کمال تجربه شعری می‌داند. در مجموعه‌های او شعرهایی را می‌یابیم، که اندیشه‌ای واحد اجزای آن را به هم ارتباط داده است. اغلب اوقات، بیتی قوی بر مجموعه ابیات رجحان دارد و همچون کانونی بر اجزای دیگر سایه انداخته و فکر و اندیشه شاعر در آن متبلور شده است. برای نمونه در شعر «غزل برای گل آفتاب‌گردان»:

نفست شکفته بادا و

ترانه‌ات شنیدم

گل آفتاب گردان!
نگهت خجسته بادا و
شکفتن تو دیدم
گل آفتاب گردان! ...
چه دعوات گویم ای گل!
تویی آن دعای خورشید که مستجاب گشتی
شده اتحاد معشوق به عاشق از تو رمزی
نگهی به خویشتن کن که خود آفتاب گشتی!

(شفيعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۲۰۶)

یگانه اندیشه‌ای که در همه قطعه ساری است اندیشه رسیدن و وصال به یار حقیقی است که گل آفتاب گردان، با طلب آفتاب، نماد آن شده است. قوی‌ترین مصرع‌هایی که اندیشه شاعر در آن متبلور شده مصرع‌های پایانی‌اند.
نمونه‌ای دیگر در شعر «سبزی خزه»:

شوخی چشمی خزه
رودخانه را فریب می‌دهد که می‌روم
ولی نمی‌رود
سال و سال‌هاست
رودخانه بارها
رنگ خون گرفته در سپیده دم
سبزی خزه
همچنان بر آب‌ها رهاست
می‌نماید این که می‌روم ولی نمی‌رود
همچنان بجاست
رودخانه صخره را ربود و برد
لیک سبزی خزه
می‌نماید این که می‌روم ولی نمی‌رود
ایستاده مثل اژدهاست
رودخانه را فریب می‌دهد
سال‌ها و سال‌ها و سال‌هاست

(همان: ۱۰۴)

اندیشه واحدی اجزای شعر مذکور را به هم پیوند زده است: اندیشه تسلط خزه بر آب‌ها و پيله کردن خزه برای فریب رودخانه. اندیشه واحدی که شاعر در قطعه «ملکوت زمین» عرضه می‌کند تلاش برای آزادی و رهایی است:

چنان‌که ابر گر خورده با گریستنش چنان‌که گل همه عمرش مسخر شادی‌ست
چنان‌که هستی آتش، اسیر سوختن است تمام پویه انسان به سوی آزادی‌ست

(همان: ۴۲۳)

محور سخن شاعر در شعر «مرثیه زمین» (همان ۳۴۲-۳۴۳) توصیف روزگار ناساز اوست. شعر «هفت خوانی دیگر» توصیف ایام گذشته ایران است که لگدکوب حوادث بسیار شده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۱۶-۱۱۷). بخش عمده زیبایی قطعه‌های مذکور مرهون وحدت مضمون آن‌هاست؛ به نحوی که، همه اجزای شعر در خدمت بیان آن مضمون قرار گرفته و همین نکته وحدت و یک‌پارچگی خاصی به سخن داده است.

۲.۳ هماهنگی اجزا

هماهنگی بدین معنی است که عناصر تشکیل‌دهنده اثر هنری از نظم خاصی برخوردار باشند و یک‌دیگر را تکمیل کنند. «هماهنگی در شعر توافق معنی با لفظ، هارمونی آواها، سازگاری معانی، و حسن اجتماع آن‌ها» است (غریب، ۱۳۷۸: ۳۱).

هماهنگی اجزا در اشعار شفيعی به وضوح هویدا است؛ به گونه‌ای که مخاطب، به سبب هماهنگی اجزا و عناصر شعر او، لذت بسیاری می‌برد؛ برای نمونه زبان، کلمات، و صور خیال، نظیر تشبیه و استعاره، در اشعار غنایی او نرم و آهنگین است و در سروده‌های حماسی سنگین و حماسی است و هنگامی که از ناملايمات روزگار به کنایه دم می‌زند، زبان گلایه و شکایت به خود می‌گیرد. بنابراین، اجزای شعر او از حیث زبان، موسیقی، و صور خیال هماهنگی تام دارند. «وی چه در مرحله گزینش واژگان و چه در چینش واژگان» (زرقانی، ۱۳۸۴: ۵۸۱) موفق بوده است. مصداق این مقوله مناظره گون و نسیم (مظاهر تقید، اسارت، و رهایی) است که در قطعه «سفر به خیر» به تصویر کشیده شده است:

به کجا چنین شتابان؟
گون از نسیم پرسید
دل من گرفته زین جا

هوس سفر نداری
ز غبار این بیابان؟
همه آرزویم اما
چه کنم که بسته پایم ...
به کجا چنین شتابان؟
به هر آن کجا که باشد به جز این سرا سرایم
سفرت به خیر! اما، تو و دوستی، خدا را
چو از این کویر وحشت به سلامتی گذشتی
به شکوفه‌ها، به باران
برسان سلام ما را

(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۴۳)

در این قطعه، شاعر برای نیل به هدف خویش از دو عنصر طبیعت یعنی نسیم و گون با زبان سمبولیک استفاده کرده است. البته به نظر می‌رسد هماهنگی اجزا و انسجام هنری در شعرهای کوتاه شفیعی کدکنی، که کلیت شعر محصول حادثه ذهنی واحدی است، بسیار بیش‌تر از هماهنگی اجزا در شعرهای بلند اوست. در شعرهای بلند، این انسجام و هماهنگی در سرآغاز شعرها بیش‌تر حفظ می‌شود؛ به گونه‌ای که شاید بتوان گفت هرچه شعرها بلندتر می‌شوند از انسجام آن‌ها کاسته می‌شود. شعر «بخوان به نام گل سرخ ...» (همان: ۲۳۹) مثال بارز این موضوع است.

۳.۳ تحول و سیر تدریجی

مفهوم تحول و سیر تدریجی از انواع وحدت و هم‌بستگی به حساب می‌آید و به معنی تحول و تغییر اجزا از ضعیف به قوی، از باریکی و ظرافت به تراکم و انبوهی، از تنگی به گستردگی، و از مؤثر به مؤثرتر است. در شعر، عوامل مؤثر و حوادث کم‌کم آشکار می‌شود، به آرامی آغاز می‌شود، آن‌گاه پیچیده می‌شود و به مرحله بحرانی می‌رسد تا سرانجام به پایانی قوی ختم شود. این سیر تدریجی مبنای هر تألیف و ساختار هنری است (غریب، ۱۳۷۸: ۳۴-۳۵). در واقع، حسن انتقال در شعر مرهون تحول و سیر تدریجی است. برای مثال در قطعه «شهر من»:

نیمیش از حقیقت و نیمی ز یادها
شهری در محاصره ریگ‌بادها

نیمی ز باغ‌هایش ویران و زیر شن
نیم دگر ز ابر بهارند شرمگن
سیمرغ ز آسمانش بگریخته به دور
بسیار کرکسانش، هر سوی در عبور ...
رانده‌ست حکم، آن‌جا، بسیار سال و ماه
در یک محله خان و در یک محله شاه ...
شاد و غمین، خرابه و آباد، شهر من
جمع شگفتی‌آور اصداد، شهر من
برجاست روح این شهر بی‌هیچ‌گون زیان
زیر کنیبه‌های تاتار و تازیان
با آن‌که ریخته‌ست به باغش تگرگ‌ها
پیداست نقش بی‌جهه [= شکوفه‌ها] از لای برگ‌ها
گر آشکار و گر که نهان است شهر من
در چشم من بهشت جهان است شهر من
(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۳۰-۳۲)

تحول و سیر تدریجی یا همان حسن انتقال شاعر از ضعیف به قوی و از ابتدا به انتها
خصیصه مهم شعر مذکور است. شفییعی در آغاز شهر خود را معرفی می‌کند که در چنبره
زمان فرسوده شده و از زمان‌های دور و دراز از هجوم، تعدی، و غارت متجاوزان و
چپاول‌گرانی چون تاتار و تازی در امان نبوده است، تا به نقطه اوج شعر یعنی «شاد و غمین،
خرابه و آباد، شهر من» می‌رسد و سرانجام با پایانی قوی یعنی «با آن‌که ریخته است به
باغش تگرگ‌ها ...» خاتمه می‌یابد. به نظر می‌رسد نکته‌ای که در باب نسبت هماهنگی اجزا
در شعرهای کوتاه و بلند شفییعی کدکنی گفته شد در باب تحول و سیر تدریجی در
شعرهای او هم مصداق دارد. به این معنی که، سیر و تحول تدریجی در اشعار کوتاه شاعر
وحدت و انسجام بیش‌تری می‌آفریند و بیش‌تر به چشم می‌آید تا در شعرهای بلندش.

۴.۳ تناسب

تناسب یکی از عوامل زیبایی‌آفرین است. تناسب نوعی نظم یا توافق و هماهنگی است میان
چند چیز. تناسب یعنی طراحی یا دریافت نظم و رابطه میان پدیده‌ها و از آن‌رو که حس
کنجکاوای انسان را ارضا می‌کند، شادی‌آور و زیباست. در تناسب میان اجزای پراکنده

وحدت برقرار می‌شود. به عبارت دیگر، تناسب کثرت و تفرق را به وحدت می‌رساند (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۶۳-۶۴).

شفیعی کدکنی، با روی آوردن به مراعات نظیرها، به‌خوبی از عهده هماهنگی عناصر شعری برآمده و نوعی تداعی معانی و ارتباط میان واژگان فراهم کرده است. زیباترین عناصر هستی آن‌چنان با تناسب در کنار هم چیده شده‌اند که مخاطب، با کشف این تناسب‌ها و زیبایی‌ها، محظوظ می‌شود. از طرفی این عناصر به نحو احسن به یاری موسیقی می‌آیند و گوش‌نوازی را افزایش می‌دهند. شفیعی کدکنی می‌گوید:

موسیقی داخلی تناسب‌هایی است که میان صامت‌ها و مصوت‌های کلمات یک شعر ممکن است وجود داشته باشد که در القای مفهوم مورد نظر شاعر تأثیر فراوان دارد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۹۶).

به بیان دیگر، گاهی وحدت و انسجام کلام ادبی بر اثر روابط آوایی و موسیقایی در بین کلمات است. یعنی رشته‌ای نامرئی که کلمات را به هم گره می‌زند ماهیت آوایی و موسیقایی دارد (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۲-۱۳). چند نمونه:

تناسب بین تنبور، کرشمه، و نغمه خارا در شعر «مویه زال»:

تنبور از آستین

برمی‌کشد به چابکی و

می‌زند هنوز

راه کرشمه، نغمه خارا

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۷۹)

تناسب بین باغ، شقایق، بهار، مینا، و لادن:

یا در بهار، از پس باران، در آفتاب

باغی ست پر شقایق و مینا و لادنش

(همان: ۴۴۷)

تناسب بین گله، دشت، چرا، میش، قوچ، و بره:

صفای گشت گله‌ها به دشت‌ها

چرای سبز میش‌ها و قوچ‌ها و بره‌ها

(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۵۹)

شفیعی کدکنی، به تناسب علاوه بر مفهومی که در بدیع لفظی و با عنوان مراعات نظیر دارد، به مفهوم تناسب در دانش معانی نیز نظر دارد. او به این امر واقف است که باید حق مطلب را در جای شایسته خود ادا کند؛ به طوری که، در موضوعی مجمل و مختصر، اطالۀ کلام نکند و جایی که به توضیح و اطالۀ کلام نیاز باشد، سخن را موجز و خلاصه نیاورد؛ بلکه ایجاز و اطناب را در قلم‌فرسایی‌هایش نیز مراعات کند. «بیش‌ترین تأکید در مورد زیبایی یا زیبابودن اثر هنری بر روی همین عنصر، یعنی تناسب، است» (غریب، ۱۳۷۸: ۳۳).

هیچ می‌دانی چرا چون موج

در گریز از خویشتن، پیوسته می‌کاهم؟

زان که بر این پرده تاریک

این خاموشی نزدیک

آن چه می‌خواهم نمی‌بینم

و آن چه می‌بینم نمی‌خواهم

(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۹۵)

شاعر در این شعر، که به نوعی اعتراض و شکوه از روزگار ناساز است، توانسته با حسن تعلیل حق مطلب را با رعایت ایجاز ادا کند. او تناسب میان کلام و محتوای آن را با استمداد از تشبیه و حسن تعلیل به نحوی زیبا رعایت کرده و از این جهت اطالۀ کلام را جایز ندیده است.

۵.۳ تکرار

تکرار یکی از عوامل وحدت‌بخش کلام و از شگردهای زیبایی‌آفرین است.

تکرار زیباست زیرا تکرار یک چیز، یادآور خود آن است و دریافت این وحدت، شادی‌آفرین است. ذهن انسان در تکاپوی کشف رابطه و وحدت میان کثرت‌هاست و این عمل ذهن ایجاد نشاط می‌کند (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۲۳-۲۴).

تکرار یکی از روش‌های سازمان‌دهنده به اشعار شفییعی و عامل انسجام‌آفرین در آنهاست. محمود فتوحی در مقاله «شکل و ساخت شعر شفییعی» می‌نویسد:

عبارت‌ها و مصراع‌های تکراری برای شاعر چونان رشته‌ای است که مجموعه مفاهیم و تصاویر پراکنده را در آن به‌نظم می‌کشد. این رشته با این عنصر تکرار شونده گاه هسته مرکزی شعر است؛ چنان که تمام اجزای شعر پیرامون همین عبارت یا مصراع می‌چرخد.

این عنصر هسته است و مابقی اجزا تفسیر و پردازش این هسته ... معمولاً در آغاز بندها، عبارات و شبه‌جملاتی تکرار می‌شوند که حادثهٔ ذهنی و هستهٔ مرکزی شعر هستند و از طریق آن هم‌بستگی شعر حفظ می‌شود و مانع گسستگی ساختار کلی شعر می‌گردد (فتوحی، ۱۳۷۸: ۲۴۷).

تکرار در شعر را می‌توان به تکرار واک (هم‌حروفی - هم‌صدایی)، تکرار واژه (انواع جناس‌ها، ردالصدر الی العجز، ردالعجز الی الصدر، تشابه‌الاطراف، طرد یا عکس، و ...)، تکرار در گروه کلمات، و تکرار در سطح جمله تقسیم کرد (شمیسا، ۱۳۷۴: ۵۷-۶۲). عنصر تکرار در اشعار مجموعه‌های هزارهٔ دوم آهوی کوهی و آینه‌ای برای صداها به گونه‌ای به کار گرفته شده که جلوهٔ خاصی به تک‌تک اشعار وی داده است؛ بالاخص تکرارهایی که در آغاز و پایان جمله‌ها، بندها، و مصراع‌ها می‌آیند:

سوگندها به اسب و صنوبرها
سوگندها به بیشهٔ باورها
کاندر طلوع ذوزنب شرق
بیزاری من است
بیزاری شماست
بیزاری خداست ...

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۱۲۷، نیز ← ۱۱۰-۱۱۱)

تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها کمک بسیاری به القای معانی می‌کنند. مثلاً در شعر «ساعت»:

قارَد کلاغِ پیری
بر شاخهٔ آقایی
با یارِ غارِ خویش
زنگار بسته لحظه در این شهرِ زهرها
بیهوده می‌شتابد، باران، به کار خویش

(همان: ۱۳۹)

تکرار صامت «ق» در ذهن مخاطب صدای کلاغ را تداعی می‌کند. همچنین در شعر «آن لحظه‌ها»، تکرار مصوت بلند «آ» القاکنندهٔ شادی و نشاط است:

آن لحظه‌های بیشهٔ بیدار
زیبا و پرشکوه و شکوفا

آن لحظه‌ها که زندگی ما
نه در چِرا به چون و چرا بود
(همان: ۱۰۹)

تکرار صامت «س» و مصوت «آ» القاکننده هیجان شاعر است:

یارا! چه بود آن سحرها
وان ساز و سیر و سفرها
وان شوق آواز و پرواز
وان جوش جان و جگرها
(همان: ۱۳۵)

تکرار صامت «ش» تداوم و هجوم شن‌ها را القا کرده است:

من از حساب دانه تسبیح
و از هجوم شوم شن‌های شناور بر لب برکه
سنجار آناتِ زمان را نقش می‌بندم
(همان: ۳۹)

از نمودهای تکرار در شعر: ردالمطلع، ردالصدر الی العجز، ردالعجز الی الصدر، و تشابه‌الاطراف است که در اشعار شفیعی نمونه فراوان دارند.

زیبایی ردالمطلع در این است که مصرع مقطع مصرع مطلع را تداعی می‌کند. این دریافت رابطه سبب شادی می‌شود. تکرار مطلع در مقطع وحدتی به شعر می‌بخشد، یعنی در شعر، احساس وحدت در میان کثرت می‌کنیم (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۴۸).

چند نمونه از ردالمطلع:

دارم سخنی با تو و گفتن نتوانم
(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۶)

مهار این شتر مست را که می‌گیرد
(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۱۷۱)

او را میان آینه دیدم
(همان: ۲۳۶)

چند نمونه ردالصدر الی العجز:

که دریاست زین رود و این رود
از قطرهٔ ابر و ابر
از زه و زاد دریاست

(همان: ۴۴۵، نیز ← ۴۴۴)

نمونه‌های ردالعجز الی الصدر و تشابه‌الاطراف:

کومه خردی، در دل بیشه
بیشه درون سبز جزیره
سبز جزیره، در دل دریا

(همان: ۴۵۳-۴۵۴، نیز ← ۴۴۴، ۲۱۸-۲۱۹)

شفیعی گاهی گروهی از کلمات را در جمله با یک‌دیگر تکرار کرده است، مانند:

فاصله‌ها هست تا بلوغ بلندی
فاصله‌ها هست بین دیدن و دانش
فاصله‌ها هست بین چشم و تماشا

(همان: ۳۱۲، نیز ← شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۳۲۲)

و گاه چنان که در ردالمطلع گفتیم جمله‌ای تکرار می‌شود. این نوع تکرار تأثیر فراوانی در القای مفهوم و محتوای شعر دارد، زیرا مفهوم آن جمله در نظر شاعر اهمیت فراوانی دارد که آن را تکرار کرده است. «تکرار از قوی‌ترین عوامل تأثیر است و بهترین وسیله‌ای است که عقیده یا فکری را به کسی القا می‌کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۹۹).

تکرار در سطح جمله گاهی به صورت تکرار مصراع‌ی در ابتدای بندهای شعر است:

آینه‌ای شدم آینه‌ای برای صداها

(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۶۶؛ نیز ← شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۷۸)

گاهی مصراع برگردان در پایان بندها تکرار می‌شود:

از میان روشنایی‌ها و باران‌ها

(همان: ۵۵، نیز ← ۷۶، ۱۰۳)

گاه مصراع در آغاز، میانه، و پایان شعر تکرار می‌شود:

در نشابورم و جویای نشابورم هنوز

(همان: ۴۲، نیز ← ۱۰۳، ۳۸۹، ۴۳۱)

و گاه بندهای آغازین در پایان شعر تکرار می‌شود که با تکرار مطلع شعر در مقطع آن، آغاز و انجام شعر یکی می‌شود و شعر در چرخه‌ای هنری به همان نقطه آغاز خود باز می‌گردد (فتوحی، ۱۳۷۸: ۲۴۶). مانند شعر «پشت دریچه‌ها»:

پشت این دریچه‌های بسته،

بادهای هرزه

سنج می‌زنند

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۳۸۷)

به پایان رسیدیم اما

نکردیم آغاز،

فروریخت پرها

نکردیم پرواز

(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۵۱۲)

بندهای مذکور عیناً در مقطع شعر تکرار شده و موجب نوعی وحدت در سخن شده است. بررسی وزن عروضی در شعر شفیی کدکنی بخش مهمی است که می‌توان آن را در مبحث تکرار بحث و بررسی کرد. کورش صفوی توازن را در ذیل تکرار کلامی بررسی کرده و بر آن است که توازن از طریق تکرار کلامی حاصل می‌آید (صفوی، ۱۳۷۳: ۱/۱۵۶). شفیی کدکنی راه‌های تمایز زبان و شعر را به دو گروه موسیقایی و زبان‌شناسیک تقسیم کرده است. وی گروه موسیقایی را مجموعه عواملی دانسته که زبان شعر را از زبان روزمره به اعتبار بخشیدن آهنگ و توازن اعتبار می‌بخشد (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۷؛ وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۲۷).

در شعر توازن عمدتاً در وزن و قافیه نمایان می‌شود. نبود توازن در شعر از ناتوانی و ضعف شاعر سرچشمه می‌گیرد. در اشعار شفیی وزن حضور دائم و جایگاهی خاص دارد. شفیی درباره موسیقی بیرونی شعر می‌گوید:

لذت‌بردن از آن گویا امری غریزی است یا نزدیک به غریزی و به همین دلیل است در شعر کودکان و شعر عوام، چشم‌گیرترین عامل وزن است که آشکارترین موسیقی را همراه دارد. بنابراین، بحور عروضی یک شاعر به لحاظ حرکت و سکون آن‌ها و به لحاظ تنوع یا عدم تنوع آن‌ها و به لحاظ هماهنگی با زمینه‌های درونی و عاطفی شعر قابل بررسی است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۹۵).

شفیعی عموماً در اشعار نیمایی و قالب آزاد نیز وزن عروضی را به کار گرفته و رعایت کرده است. بحور مختلف عروضی در دو اثر وی (هزارهٔ دوم آهوی کوهی و آینه‌ای برای صاها) بسامد چشم‌گیری دارد؛ بحوری چون رمل، هزج، رجز، مقارب، متدارک، مضارع، منسرح، مجتث و سریع با زحافات آن‌ها به اشعار او تشخیص می‌دهند.

بحر رمل:

مرغکان بر سر دریا آرام (فاعلاتن، فعلاتن، فعولن)

(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۳۱)

بحر هزج:

هرچند امیدی به وصال تو ندارم (مفعول، مفاعیل، مفاعیل، فعولن)

(همان: ۳۶۷)

بحر رجز:

حیف آن شقایق‌ها و عاشق‌ها! (مستفعلن، مستفعلن، فعولن)

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۱۴۴)

بحر مقارب:

فسونی بخوان و بدم تا ببندد (فعولن، فعولن، فعولن، فعولن)

(همان: ۳۵۸)

بحر متدارک:

زیر لب تند با باد می‌گفت (فاعلن، فاعلن، فاعلن، فع)

(همان: ۴۶۳)

بحر مضارع:

گر چشم بامداد به خورشید روشن است (مفعول، فاعلات، مفاعیل، فاعلن)

(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۶۲)

بحر مجتث:

به جست‌وجوی بهشتی فراتر از تقدیر (مفاعلن، فعلاتن، مفاعلن، فعولن)

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۳۴۹)

بحر منسرح:

از همدان تا صلیب

راه تو چون بود (مفتعلن، فاعلن، مفتعلن، فاع)

(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۸۸)

بحر سریع:

می جهد این چشمه در اعماق خاک (مفتعلن، مفتعلن، فاعلن)

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۲۴۸)

شفیعی دل‌بسته وزن‌های متنوع شعر فارسی است و «در چهار دهه از شعرگویی خویش به وزن وفادار می‌ماند و او را می‌توان از معدود گویندگانی شمرد که هرگز به سوی شعر سپید کشیده نشده است» (عابدی، ۱۳۸۱: ۱۶۶).

در بررسی اوزان شعر شفیی، هماهنگی و تناسب وزن با مفهوم مورد نظر شاعر نکته درخور توجهی است. «هر شعری بسته به محتوا و حالات عاطفی‌اش، با وزن خاصی مطابقت دارد» (وحیدیان کامیار، ۱۳۶۷: ۶۱). اوزان خیزابی، جویباری، و اوزان شفاف از جمله اوزانی‌اند که شفیی در آثار خود به‌کار گرفته است. اوزان خیزابی «وزن‌های تند و متحرکی هستند که در مقاطع خاصی نوعی نیاز به تکرار را در ذهن شنونده ایجاد می‌کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۳۹۳-۳۹۴). اوزان خیزابی بحرهای متقارب و هزج را دربر می‌گیرد. اوزان جویباری «با همه زلالی و زیبایی و مطبوع‌بودن، شوق به تکرار در ساختمان آن‌ها احساس نمی‌شود و ساختار عروضی افاعیل در آن‌ها به گونه‌ای است که رکن‌های عروضی در آن عیناً تکرار نمی‌شوند. مانند: مفعول، فاعلات، مفاعیل، فاعلات» (همان: ۳۹۵-۳۹۶). از مهم‌ترین اوزان جویباری شفیی اشعار سروده شده در بحر رمل است، اما اوزان شفاف «وزن‌هایی که در نخستین برخورد، نظام ایقاعی آن بر شنونده یا قرائت‌کننده به‌روشنی احساس شود» (همان: ۳۹۶-۳۹۷). سایر اوزان موجود در اشعارش اوزان شفاف است. بر اساس تقسیم‌بندی‌های خود شفیی، در شعرش به اوزان جویباری (بحر رمل) فراوان برمی‌خوریم. اوزان جویباری وزن‌های نرم و آرامی‌اند و درحقیقت نشان‌دهنده روحیه لطیف شاعر. اشعاری با مفهوم و مضمون اجتماعی، فرهنگی، و انسانی بیش‌تر در قالب اوزان جویباری سروده می‌شود. گویا در هنگام سرودن شعرهایی با مضمون اجتماعی، نوعی درد یا نگرش اصلاح‌طلبانه داشته که سبب هماهنگی محتوا و وزن شده است. چراکه مضمون

باوقار و سنگین را که وزنی ملایم و آرام می‌طلبد نمی‌توان در قالب اوزان خیزابی یا شاد ریخت. این تناسب محتوا و وزن باعث استواری سخن شفیعی شده است. با این اوصاف که شفیعی به بحر رمل علاقه وافری داشته، بیش‌تر اشعارش را در اوزان جویباری به‌خصوص بحر رمل سروده و می‌توان گفت که او شاعری است با روح لطیف و ظریف که در پی نیل به هدف خاصی است. این هدف گاه اجتماعی، گاه اخلاقی، و گاه انسانی و فرهنگی است. مانند:

تلخ‌تر مرگی است مرگ برگ‌ها

...

وز دگرسو خوش‌ترین مرگ جهان

...

رو به بالا و ز پستی‌ها رها

خوش‌ترین مرگی ست مرگ شعله‌ها

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۴۱۵)

با توجه به اندیشه فلسفی شعر مزبور، اگر در بحر خیزابی سروده می‌شد، القای مفهوم ناقص می‌شد و شعر از وحدت میان اندیشه و موسیقی محروم می‌ماند.

۴. نتیجه‌گیری

جذابیت، گیرایی، و انسجام اشعار شفیعی کدکنی مرهون استفاده هنرمندانه او از اصول و ارکان زیباشناسی است. مهم‌ترین رکن و اصل زیباشناسی در اشعار شفیعی اصل وحدت است. عناصر وحدت‌آفرین شعر او عبارت است از: وحدت مضمون، هماهنگی اجزا، تحول و سیر تدریجی، تناسب و تکرار.

در آثار شفیعی کدکنی، اشعاری را می‌یابیم که اندیشه واحدی اجزای آن را به هم ارتباط داده است. اغلب اوقات، بیتی قوی بر مجموعه ابیات رجحان دارد و همچون کانونی وحدت‌بخش بر اجزای دیگر سایه انداخته و فکر و اندیشه شاعر در آن متبلور شده است. هماهنگی اجزا در شعر شفیعی کدکنی بدین معنی است که عناصر تشکیل‌دهنده شعر او نظم خاصی دارد. در تحول و سیر تدریجی، عوامل مؤثر و حوادث به طور تدریجی در شعر او آشکار می‌شود و به آرامی آغاز می‌شود، آن‌گاه پیچیده می‌شود و به مرحله بحرانی می‌رسد تا سرانجام به پایانی قوی ختم می‌شود. هماهنگی اجزا و نیز تحول و سیر تدریجی در

اشعار کوتاه شفیعی کدکنی چشم‌گیرتر است. در تناسب، شاعر وحدتی میان اجزای پراکنده ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر، تناسب کثرت و تفرق را به وحدت می‌رساند. همچنین، شاعر با رعایت تناسب در کلام حق هر جزء از اجزای کلام را، در ایجاز و اختصار یا اطاله، ادا می‌کند. تکرار و توازن نیز، که از طریق تکرار کلامی حاصل می‌شود، یکی از عوامل وحدت‌بخش کلام و از شگردهای زیبایی‌آفرین شعر شفیعی کدکنی است. وی به هماهنگی میان اوزان عروضی، مضمون، و اندیشه مطرح‌شده در شعر توجه ویژه‌ای دارد.

منابع

- امامی، نصرالله (۱۳۷۷). *مبانی و روش‌های نقد ادبی*، تهران: جامی.
- بشردوست، مجتبی (۱۳۸۶). *در جست‌وجوی نیشابور، زندگی و شعر محمدرضا شفیعی کدکنی*، تهران: ثالث.
- پوری‌باقر، ایرج (بی‌تا). *زیباشناسی و شناخت روش‌های علوم*، اصفهان: کتاب‌فروشی شهریار.
- دانشور، سیمین (۱۳۷۵). *شناخت و تحسین هنر*، تهران: کتاب سپامک.
- زرقانی، مهدی (۱۳۸۴). *چشم‌انداز شعر معاصر ایران*، تهران: ثالث با همکاری انتشارات دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹). *ارسطو و فن شعر*، تهران: امیرکبیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰). *موسیقی شعر*، تهران: آگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶). *آئینه‌ای برای صداهای هفت دفتر شعر: زمزمه‌ها، شبخوانی، ...*، تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۲). *هزاره دوم آهوی کوهی*، تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳). *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*، تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴). *نگاهی تازه به بدیع*، تهران: فردوس.
- صفوی، کورش (۱۳۷۳). *از زبان‌شناسی به ادبیات*، ج ۱، تهران: چشمه.
- عابدی، کامیار (۱۳۸۱). *در روشنی باران‌ها*، تهران: نادر.
- غریب، رز (۱۳۷۸). *نقد بر مبنای زیباشناسی و تأثیر آن در نقد عربی*، ترجمه نجمه رجایی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- فتوحی، محمود (۱۳۷۸). «شکل و ساخت شعر شفیعی»، در *سفرنامه باران: نقد و تحلیل اشعار دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی*، به کوشش حبیب‌الله عباسی، تهران: روزگار.
- کروچه، بندتو (۱۳۸۱). *کلیات زیباشناسی*، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۳۷). *وزن و قافیه شعر فارسی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۹). *بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی*، تهران: دوستان.

منابع دیگر

- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶). *صور خیال در شعر فارسی*، تهران: آگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸). *آواز باد و باران، برگزیده شعرها، با مقدمه تقی پورنامداریان*، تهران: چشمه.
- عباسی، حبیب‌الله (۱۳۷۸). *سفرنامه باران*، تهران: روزگار.

